



<http://www.arianaafghanistan.com>



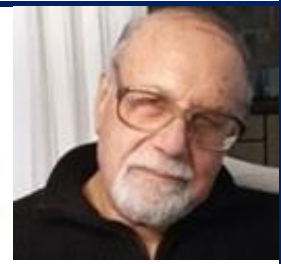
۲۰۱۷/۰۴/۱۴



م. نسیم اسیر
ملک الشعراء افغانها در هجرت

تلاش صلح با طالبان!!

من این صحبت خودمائی و این شعر را در هفدهم جنوری ۲۰۱۵ نوشته و به توجه جناب "محمد اشرف غنی احمدزی" رسانیده بودم و انتظاری که از ایشان و از حکومت وحدت ملی داشتم با درد و تأسف تا امروز که بیشتر از دو سال از آن می گذرد شنیده و عملی نشد و برای بهبود اوضاع پیچیده و غم انگیز افغانستان عزیز و مردم برده بار آن و خاصاً برای جلوگیری و توقف کشتار مردم بیگناه از طرف طالبان و داعشیان روزنه امیدی باز نگردید. اینک باز هم این معروضه را با آن سروده که از دل برخاسته در وبسایت عزیز (آریانا افغانستان آنلاین) به دست نشر مجدد می سپارم.



غنی جان!!

«می خواهم با شما رئیس صاحب جمهور مقتدر وطن از دو جهت خودمائی صحبت کنم، یکی این که با مرحوم پدر شما، شاه جان احمدزی، از دوره مأموریت در بانک ملی افغان، آشنائی و دوستی داشتم و دوم این که شاید سن و سال شما برابر به سن و سال یکی از فرزندانم باشد که می توانم به حیث کاکا جرئت کرده، بدون القاب و به نام اول مخاطب تان بسازم». در جریان دولتداری و تلاش در مبارزه با فساد اداری، آوردن صلح سرتاسری با طالبان، که بعضاً جدی و مصمم معلوم می شود، اصطلاحات وطنی را با شور و هیجان خاص، آواز بلند ادا می کنید، آن هم در محافل خیلی رسمی و دیپلوماسی که چند تایی آنرا با استمداد از حافظه یاد می کنم:

- ۱: بس است دگه!!! در محفل تقبیح از انتحاری های مکرر طالبان در کابل
- ۲: در صحبت با تجار هرات راجع به صدور غیر قانونی سنگ مرمر، خطاب به صادر کنندگان که فرمودید:

«اگر بر طرفش نکنم، اولاد پیرم نباشم.»

- ۳: در محفلی در امارات عربی در مورد تلاش برای بدست آوردن صلح با طالبان: با اشاره به گردن خود:

«اگر سرم هم برود کوشش خواهم کرد.»

این گفتارها و گفتارهای احساساتی دیگر، مجموعه ای از تلاش هاست که شما "غنی جان" را به خود مصروف ساخته است که ما به آرزوی موفقیت هایش دعا می کردیم و هنوز دعا هم می کنیم. اما آنچه با گروه متحجر طالبان ارتباط پیدا می کند، همان بی عاطفگی، کشتار بی گناهان و وسعت نا آرامی های پیهم در سر تا سر افغانستان عزیز است و دورنمای این صلح، تاریک و نا پیدا.

سروده ای داشتم «در جست و جوی صلح» که شاید از نظر دوستان گذشته باشد، اینک به حیث تکرار حسن یک بار دیگر به دست نشر می سپارم:

در جست و جوی صلح

صلح گویند و درین غمکده جنگست هنوز	شهد جویند و درین کاسه شرنگست هنوز
دیده مهر و وفا تیره و تنگست هنوز	چهره صدق و صفا باخته رنگست هنوز
راه پرییچ و خم و پر ز فراز است و نشیب	پای این راحله، در قافله لنگست هنوز
کوه، پر حادثه و بادیه هم طولانی	بحر، طوفانی و در کام نهنگست هنوز
شهر پُر غلغله و قریه و ده وحشت ز	بیشه در پنجه خونبار پلنگست هنوز
می وزد باد مخالف به فضای میهن	آسمان تیره و تاریک و دو رنگست هنوز
نخل این باغ ز سرچشمه دشمن خورد آب	جنگ این قوم به تحریک فرنگست هنوز
کام، شیرین نتوان کرد به نامیدن قند	سینه آماجگه تیر و خدنگست هنوز
کس به کس دست مؤدت ندهد، حیرانم	نامی از صلح نگیرند که ننگست هنوز
سعی کردند که یاران همه یکرنگ شوند	اسفا، رابطه ها شیشه و سنگست هنوز
من و تو منتظر صلح، دریغا کامروز	همه در معرکه جنگ و تفنگست هنوز
دل چه بندیم به وسواس سیاست کانا	گفته ها جمله تهی مغز و جفنگست هنوز

التفاتی به «اسیر» قفس اصلاً نکنند

بسکه صیاد به تمکین و درنگست هنوز

م. نسیم «اسیر» ۱۷ جنوری ۲۰۱۵۹۸م، بن المان